فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی دوم، شماره‌ی۱، تابستان ۹۲، صفحات ۳۵-۹

مطالعه‌ی جامعه‌شناختی تعریف مفهوم هویت ملی میان اندیشمندان ایرانی*

تقی آزاد ارمکی[۱]، عارف وکیلی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۲۰

چکیده

توسعه‌ی علوم انسانی و به‌طور اخص توسعه‌ی علوم اجتماعی پروژه‌ای است که اولین قدم آن پرداختن به مفاهیم بنیادی و تعاریف و تعابیر موجود از آن‌هاست. ما در این مقاله با مطالعه‌ی دقیق و مقایسه‌ای تعاریف و تعابیر مختلف از مفهوم «هویت ملی» میان متفکران و اندیشمندان متأخّر ایرانی، به یک دسته‌بندی جامعه‌شناختی از این تعاریف می‌رسیم که می‌توان از آن در تحقیقات آتی مرتبط با مفهوم «هویت ملی» بهره برد. در این مقاله، کوشیده‌ایم آثار و آرای هفت تن از متفکران و اندیشمندان متأخّر ایران در زمینه‌ی هویت ملی را به نمایندگی از گرایش‌های مختلف علوم انسانی (جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ، زبان فارسی، فلسفه، و جغرافیای سیاسی) مورد بررسی و مداقّه قرار دهیم. در این مطالعه که به‌منظور حیطه‌بندی مؤلفه‌های هویت ملی در آرای صاحب‌نظران به عمل آمد، بیش‌ترین فراوانی تکرار و تأکید بر روی ده عنصر زیر به‌عنوان مؤلفه و ابعاد هویت ملی صورت گرفته است: ۱- سرزمین مشترک ۲- نژاد و ملیت مشترک ۳- فرهنگ و آداب و رسوم، خاطرات، باورها، سمبل‌ها، نمادها، عواطف و میراث فرهنگی مشترک ٤- نظام سیاسی و دولت ٥- تاریخ و پیشینه‌ی مشترک ٦- اقتصاد واحد و مشترک ۷- زبان مشترک ۸- هنر و ادبیات ۹- دین مشترک ۱۰- هویت جهانی شده و سیّال.

واژه‌های کلیدی: هویت ملی، اندیشمندان ایرانی، توسعه‌ی علوم انسانی، تعریف مفاهیم علوم اجتماعی، تعریف مفاهیم علوم انسانی

---

*- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی جامعه‌شناسی، گرایش مطالعات جوانان دانشگاه تهران است که با عنوان «بررسی آرا و آثار روشنفکران هویت ملی در ایران با رویکرد نظری رندال کالینز» در بهار ۱۳۹۰ به راهنمایی دکتر تقی آزاد ارمکی توسط عارف وکیلی دفاع شده است.

۱- استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران(نویسنده مسؤول) tazad@ut.ac.ir

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران arefvakili@ut.ac.ir

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

طرح مسأله

در راه ساختن علمی بومی و پویا، اولین قدم پرداختن به مفاهیم بنیادی‌ست. توسعه‌ی علوم انسانی و به‌طور اخص توسعه‌ی علوم اجتماعی، پروژه‌ای است که با بومی سازی علوم انسانی در ایران مقارن و هم‌پاست. اما این مهم خود نیازمند بررسی‌ها و تحلیل‌های بنیادی‌تری است که قدم اول آن تعریف مفاهیم علوم اجتماعی و انسانی از سوی اندیشمندان و متفکران ایرانی است. از آن‌جایی که مفهوم «هویت ملی» یکی از مفاهیم بنیادی علوم اجتماعی‌ست، ما در این مقاله برآن شدیم که آن را از زاویه‌ی دید برخی از اندیشمندان و روشنفکران مطرح علوم اجتماعی و انسانی بررسی کنیم و بسیار امیدواریم که چنین تحقیقاتی بتواند به توسعه‌ی علوم انسانی و اجتماعی در ایران کمک کند.

درمیان اندیشمندان غربی، از هویت ملی هم‌چون سایر مفاهیم علوم انسانی تعریف‌های متعددی به عمل آمده است؛ اما آن‌چیزی که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، تعریف‌ها و تعبیرهای مختلف از «هویت ملی» میان اندیشمندان ایرانی است. متفکران مورد مطالعه‌ی ما، اندیشمندانی هستند که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی در ایران صاحب نظر و مؤلف آثار مهم و بسیار هستند.

موضوع پژوهش

ضرورت و اهمیت انجام چنین تحقیقی از دو جنبه قابل ذکر است. نخست بررسی تعاریف و تعابیر مختلف علوم انسانی و علوم اجتماعی برای حصول توسعه‌ی علم در ایران. و دوم، بررسی مفهوم خاص «هویت ملی» در ایران.

همان‌گونه که در قسمت «طرح مسئله» توضیح داده شد، سنگ بنای علوم انسانی- اجتماعی در مفاهیم آن‌هاست و اگر آن مفاهیم را ما به‌صورت وارداتی از غرب به امانت بگیریم و به‌کار ببریم هرگز نخواهیم توانست به بومی کردن علم در ایران و در نتیجه به توسعه‌ی علوم اجتماعی و انسانی در ایران امیدوار باشیم. از این‌رو پرواضح است که هرچه میزان دقت و همگنی تعاریف ما از «مفهوم»ها در علوم اجتماعی و انسانی بیش‌تر باشد، ظرفیت‌های آن علوم نیز بیش‌تر می‌شود.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

به‌جز اهمیتِ پرداختن به تعاریفِ مفهومی در جهت توسعه‌ی علوم اجتماعی و انسانی، شاید نکته‌ای که در بررسی تعاریف و تعابیر مرتبط با «هویت ملی» مطرح می‌شود، ضرورت و اهمیت پرداختن به خود مقوله‌ی «هویت ملی» باشد. به عبارت دیگر: چرا مفهوم «هویت ملی»؟ هویت ملی، مهم‌ترین نوع از انواع هویت است. زیرا در حوزه‌ی فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد نقشی تعیین کننده دارد. به‌عبارت دیگر، هویت ملی فراگیرترین و در عین‌حال مشروع‌ترین سطح هویت در تمامی نظام‌های اجتماعی- جدای از گرایش‌های ایدئولوژیک- است. اهمیت مفهوم هویت ملی در مقابل سایر انواع هویت جمعی، در تأثیر بسیار آن بر حوزه‌های متفاوت زندگی در هر نظام اجتماعی است؛ به‌عنوان مثال هویت ملی در حوزه‌ی سیاست، آرمان‌ها را تحقق می‌بخشد و یا به قدرت حاکم مشروعیت می‌دهد و بر میزان نفوذ آن می‌افزاید. از این‌رو با بررسی تعاریف مختلف از این مفهوم می‌توان به فرآیند بومی‌سازی علوم انسانی در ایران و در پی آن به فرآیند توسعه‌ی علوم انسانی و علوم اجتماعی در ایران سرعت و دقت بیش‌تری بخشید.

روش تحقیق

این بررسی از نوع تحقیقات مقایسه‌ای و توصیفی است که با تکیه بر روش تحقیق کتابخانه‌ای و استفاده از تکنیک بررسی اسناد و مدارک (که در واقع کتاب‌ها و مقالات چاپ شده از سوی اندیشمندان منتخب است) صورت پذیرفته است. علت انتخاب این روش به لحاظ نوع موضوع و ماهیت آن که مقایسه و تطبیق تعریف مفهوم است از روش کتابخانه‌ای که روش مرسوم در مطالعات تطبیقی است، استفاده شده است.

ما با بررسی آثار و کتاب‌های هفت تن از اندیشمندان و متفکران متأخّر و نام‌دار علوم اجتماعی و انسانی در ایران، که همگی تقریباً هم عصر هستند، به توصیف ابعاد و تعاریف مختلف مفهوم «هویت ملی» میان آنان پرداخته‌ایم. ویژگی انتخاب این هفت متفکر دو امر بوده‌است. ویژگی نخست آن‌که اندیشمندان منتخب در مجموع، جامع گرایش‌های مختلف علوم انسانی باشند. به بیان دیگر ما با درنظر گرفتن رشته‌های مختلف علوم انسانی/ اجتماعی از هر یک نماینده‌ای را برشمردیم. جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ، زبان فارسی، فلسفه، و جغرافیای سیاسی رشته‌هایی بودند که ما از هرکدام نماینده یا نمایندگانی را برشمردیم.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

ویژگی دوم این متفکرین منتخب، در داشتن آثار (یا اثر) متعبر و آشنا در زمینه‌ی هویت ملی بود. از این‌رو ما با بررسی آثار این هفت اندیشمند تلاش کرده‌ایم تعاریف و تعابیر مختلف هویت ملی را در ایران مقایسه و ارائه کنیم.

پیشینه‌ی تحقیق

آثار مختلفی با عناوین مشابه در دست بود که به معرفی چند مورد بسنده می‌شود:

«گفتارهایی درباره‌ی هویت ملی در ایران» اثر داوود میر محمدی، که انتشارات تمدن ایرانی در سال ۱۳۸۳ آن را چاپ کرده، تلاش کرده است به ابعاد مختلفی از تعریف مفهوم هویت ملی بپردازد از این‌رو می‌تواند به‌عنوان پیشینه‌ای از تحقیق حاضر محسوب شود. اما این اثر، با مقاله‌ی حاضر در دو نکته تفاوت دارد. نخستین تفاوت کتاب مذکور و مقاله‌ی حاضردر نوع جمع‌آوری داده‌هاست. کتاب داوود میرمحمدی از طریق مصاحبه‌های شفاهی و بهره بردن از گفتگو و میزگرد تألیف شده است. این کتاب، متن پیاده شده‌ی مصاحبه‌ها و میزگردهاست؛ درحالی‌که مقاله‌ی حاضر با روش کتابخانه‌ای اسنادی، صرفاً به آثار مکتوب و کتب و مقالات چاپ شده تکیه دارد. تفاوت دیگر میان کتاب «گفتارهایی درباره‌ی هویت ملی در ایران» و مقاله حاضر در جامعه آماری تحقیق است. اگرچه که برخی از صاحب‌نظران مورد مصاحبه و حاضر در گفتگوها و میزگردهای آن کتاب در مقاله‌ی ما نیز مورد عنایت و بررسی قرار گرفته‌اند؛ اما ما به بررسی نظر و ایده‌ی افرادی غیر از آن روشنفکران و اندیشمندان پرداخته‌ایم.

کتاب تألیف شده از سوی حسین گودرزی با عنوان «گفتارهایی درباره جامعه‌شناسی هویت در ایران» صرفاً به وضعیت هویت ملی در گوشه و کنار ایران پرداخته است و به‌جز اندکی در مقدمه‌ی کتاب، خود را درگیر ابعاد مفهومی و تعریف هویت ملی در ایران نکرده است؛ از این‌رو علیرغم شایستگی‌های کتاب مذکور، نمی‌توان آن‌را به‌عنوان پیشینه‌ای مناسب برای تحقیق حاضر به‌شمار آورد.

مقاله‌ی «روشنفکر ایرانی و معمای هویت ملی» اثر محمد رضا تاجیک، دغدغه‌ای مشترک با تحقیق حاضر داشته و تلاش کرده است از خلال آرا و آثار به تعریف‌های گوناگون هویت ملی در میان اندیشمندان ایرانی بپردازد؛ اما تفاوت این دو مقاله به‌طرز مقوله بندی و زاویه‌ی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

دید مؤلفان دو مقاله برمی‌گردد. تاجیک در مقاله‌ی خود، بحث تعریف هویت ملی از نگاه روشنفکران را با دیدی گفتمانی و تاریخی پیش برده است؛ در حالی‌که ما با تأکید بر شخص اندیشمند، به بررسی پرداخته‌ایم. با این‌همه، مقاله‌ی تاجیک می‌تواند به‌عنوان پیشینه‌ای مناسب برای مقاله‌ی ما محسوب شود.

تعریف مفاهیم پایه‌ای

از آن‌جایی که تعریف هویت ملی، مستلزم تعریف دو مفهوم پایه‌ای دیگر «هویت» و «هویت اجتماعی» است، در این قسمت به تعریفی مجمل از این دو مفهوم پایه‌ای می‌پردازیم:

۱- تعریف مفهوم «هویت»

هویت از آن دست واژگانی است که هم در زبان آکادمیک و هم در زبان روزمره استفاده می‌شود. معانی و تعاریف ارائه شده برای این مفهوم گستره‌ای وسیع را در بر می‌گیرد. گاه برای آن معانی مختلف و گاه مرتبط با هم به‌کار رفته است؛ من فاعلی، من مفعولی، ما، خود، درک از خود، تصوّر از خود، بازنمایی خود، آگاهی از خود، خودانگاره، هویت خود، اگو، سوپر اگو، شخصیت و... (محسنی و دوران، ۱۳۸۳: ۸۱). در واقع، هویت[1] متضمّن دو معنای اصلی است. نخست بیان‌کننده‌ی مفهوم تشابه مطلق است؛ این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز اشاره دارد که به مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. بنابراین هویت به‌طور هم‌زمان دو نسبت محتمل را میان افراد یا اشیا برقرار می‌کند؛ از یک‌سو شباهت و از طرف دیگر تفاوت (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵). هویت از مفاهیمی است که در زمان‌های قدیم و جدید مورد توجه بوده و از آن تعاریف اجتماعی، روانشناختی، فلسفی و عرفانی مختلفی به عمل آمده است. در نگاه عرفی، هویت مرز ما و دیگران است و یک مفهوم نسبی است که هم تشابه و هم تفاوت را توأم با یک‌دیگر در خود دارد. هویت ما اختصاصات ویژه‌ای ما است که از آنِ دیگران نیست و از این حیث ما و آن‌ها در آن چیزها متفاوت هستیم و همین مایه‌ی شناخت متقابل میان ما می‌شود. در شکل‌دهی هویت هر فرد، دو عنصر دخالت دارد؛ تعریف فرد از خود و تعریف فرد از دیگران. نکته‌ی قابل توجه آن است که هویت در هر سطحی در مقابل «غیر» مطرح می‌شود.

[1]- Identity

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۲- تعریف مفهوم «هویت اجتماعی»

بدون هویت اجتماعی، جامعه‌ای در کار نیست. از نظر جنکینز هویت اجتماعی عبارت است از «شیوه‌هایی که به واسطه‌ی آن‌ها افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌شوند. هویت اجتماعی، برقراری و متمایز ساختن نظام‌مند نسبت‌های شباهت و تفاوت میان افراد، میان جماعت‌ها، و میان افراد و جماعت‌ها است. شباهت و تفاوت با هم هستند» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۹). جورج هربرت مید معتقد است «هر فرد هویت یا خویشتن خویش را از طریق سازماندهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان‌یافته‌ی اجتماعی یا گروهی شکل می‌دهد. در اصل تصویری که از خود می‌سازد بازتاب نگرشی است که دیگران به او نسبت می‌دهند» (گل‌محمدی، ۱۳۸۰: ۱۵). هویت اجتماعی گستره‌ای بزرگ از هویت‌ها را در ذیل خود قرار می‌دهد. هویت‌هایی چون هویت جنسی، سِنّی، نژادی، قومی، مذهبی، طبقاتی، منطقه‌ای، هویت ملی و فراملی.

بحث و بررسی آثار متفکرین منتخب

اکنون برای دست یازیدن به تعاریف و ابعاد مختلف مفهوم هویت ملی به بررسی آرا و آثار داریوش شایگان، شاهرخ مسکوب، پیروز مجتهدزاده، تقی آزاد ارمکی، محمدرضا تاجیک، حمید احمدی، و داور شیخاوندی، به‌عنوان نمایندگان رشته‌های مختلف علوم انسانی- اجتماعی می‌پردازیم.

بررسی آثار و آرای داریوش شایگان

پروژه‌ی هویتی شایگان را می‌توان در دو مقوله گنجاند. نخست در مواجهه‌ی تمدن شرق با مدرنیته‌ی غربی و تمدن غرب و دوم در سیّال بودن و تکّه تکّه بودن هویت انسان معاصر.

در مقوله‌ی‌نخست او چنین می‌گوید: «غور چندین ساله‌ی ما در ماهیت تفکر غربی، ما را این امر آگاه ساخت که سیر تفکر غربی در جهت بطلان تدریجی جمله‌ی معتقداتی بوده است که میراث معنوی تمدن‌های آسیایی را تشکیل می‌دهند. تمدن‌های آسیایی در وضع کنونی‌شان، در دوره‌ی فترتند» (شایگان، ۱۳۷۱ :۱۳). او دوره‌ی فترت را دوره‌ی بیگانگی با تفکر غربی و خاطره‌ی قومی می‌شناسد (همان: ۹۳). شایگان، شاخص‌های دوره‌ی فترت را

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

که از جلوه‌های اندیشگی آن نیز با عنوان «تفکر بی‌محل» یاد می‌کند، چنین برمی‌شمرد: الف- این تفکر سردر گم است؛ چرا که هم از تفکر سنتی بی‌بهره است و هم به روحیه‌ی انتقادی دست نیافته است. ب- در زبان خود نیز عاجز از انتقال مفاهیم علمی جدید است. ج- در هنر نیز از هم پاشیدگی فضای درونی، بی‌جایگاهی آن را یدک می‌کشد (حقدار، ۱۳۸۵ :۸۲). شایگان در بحث از دوره‌ی فترت تمدن خویش، با ملاک قرار دادن نظریه‌ی هایدگر می‌گوید: «ما در مرحله‌ی احتضار خدایانیم: حالت برزخی ما مرحله‌ی گریز و بازنیافتن الوهیت نیست؛ زیرا خدایان ما در احتضارند و هنوز کاملاً نگریخته‌اند. به‌عبارت دیگر، ما در دوره‌ی فترت یعنی در مرحله‌ی «نه هنوز» از هر دو سو هستیم» (شایگان، ۱۳۷۱ :٤٨). او در ادامه‌ی بحث خویش به پدیده‌ی «ناسیونالیسم» می‌پردازد. در ناسیونالیسم به اعتباری «ملیت» جایگزین قومیت می‌شود و این پدیده یکی از وجوه سیاسی جریان دیرپای دنیوی شدن است. مفهوم ملیت و ناسیونالیسم در دنیای متجانس و یک‌دست قرون وسطی اروپا مصداقی نداشت (همان: ۷۳). در نهایت او بر این عقیده بود که روشنفکران آسیایی برای حفظ هویت فرهنگی خویش باید نخست با «خاطره‌ی ازلی خود خلوت کنند و با بازیابی پیغام مستور در آن خاطره به مقابله با تفکر غربی برخیزند» (شایگان، ۱۳٥٤ :۷۱). به نظر شایگان، خاطره‌ی ازلی می‌تواند به شکوفایی میراث درخشان باستانی آسیا سرعت بخشد. وی درباره‌ی ایران معتقد بود که اسلام، و به‌ویژه مذهب شیعه، سرچشمه‌ی اساسی خاطره‌ی ازلی مشترک ایرانیان است. برای شایگان، [در آن زمان] درست مانند آل احمد، شریعتی، نصر، نراقی و عنایت، ایران اسلامی و اسلام ایرانی چنان با یک‌دیگر آمیخته شده بود که دیگر تشخیص آن‌دو از یک‌دیگر امکان نداشت» (بروجردی، ۱۳۷۷ :۲۳٤).

اما درباره‌ی مقوله‌ی تکّه‌تکّه شدن هویت امروزیِ بشر او در کتاب «افسون زدگی جدید: هویت چهل تکّه و تفکر سیّال» به جمع‌بندی آرای خویش پرداخته است. در این مرحله از پروژه‌ی اندیشگی، شایگان به ایده‌های فلسفی اشاره می‌کند که از سوی ژیل دلوز– با همکاری فیلیکس گاتاری[1]- ابراز شده است؛ با این پیش فرض «هویت همگون، اولاً به‌دلیل درهم پاشی جهان‌های پایه‌گذارش دیگر وجود خارجی ندارد؛ وثانیاً هنگامی‌که در قید فرهنگی به اصطلاح ناب و خالص محبوس شود، اغلب به تحجّر هویت منتهی می‌گردد.»

[1]- Guattari

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

(حقدار، ۱۳۸۵ : ۳۸ و شایگان، ۱۵۲:۱۳۸٦). شایگان در بحث هویت ملی ایرانیان در قالب یک «تعلق سه‌گانه»، می‌نویسد: «... سه هویت ملی، دینی، و مدرن هر یک در دل دیگری جای گرفته‌اند و بدین ترتیب مناطق تداخلی ایجاد کرده‌اند که هر دم پیچیده‌تر می‌شوند و قلمروهایی که هر یک در آن‌ها دخل و تصرف می‌کنند و در غالب موارد با یک‌دیگر ناسازگارند. این موقعیت سرشار از تضاد، حالتی شبیه به اسکیزوفرنی را موجب شده است. به‌خصوص که پس از انقلاب ایران، ما شاهد پدیده‌ای تازه‌ایم. این تغییر آن‌چنان اساسی است که گاه ما را وا می‌دارد دو اصطلاح را، به رغم تضادشان، یکی فرض کنیم. اما به‌گمان من می‌باید میان مسلمانان مؤمن که در مجموع سنتی‌اند و مسلمانان تندرو که بنیادگرا[1] نامیده می‌شوند، تمایز قایل شد» (شایگان، ۱۳۸٦ :۱٦۳). شایگان هم‌چنین دو وجه مجازی‌سازی را در ۱) دنیای اسطوره‌ای –شاعرانه و ۲) انقلاب جدید الکترونیکی، بیان می‌کند و دو افق معرفتی سنتی و مدرنیته و دو پارادایم باستانی و جدید را به‌هم می‌آمیزد تا از دل آن یک دنیای بینابینی را پدید آورد که سهم روح به روح واگذار شده و سهم تکنولوژی داده شده است (حقدار، ۱۳۸۵ : ٤۵).

بررسی آرای داور شیخاوندی

داور شیخاوندی، در دو اثر خود با عنوان «تکوین و تنفیذ هویت ایرانی» و «ناسیونالیسم و هویت ایرانی» به طرح ایده‌های هویتی خویش پرداخته است. او ملت را مجموعه افرادی می‌داند که زیر قدرت سازمان‌یافته‌ی یک دولت و روی سرزمینی به نام کشور زندگی می‌کنند. این سه در مجموع به صورت مثلثی در می‌آیند که هر یک از آن‌ها بدون عناصر دیگر اشکالی در حیثیت و موجودیتش پدید می‌آید. به اعتقاد وی، در کشورهایی که پر قوم و قبیله هستند، میان اجتماع خانوادگی و قومی با جامعه‌ی بزرگ یا «کلان» تفاوت فرهنگی وجود دارد. در برخی از نقاط ایران، زبان فارسی را از طریق کتاب‌های درسی فرا می‌گیرند و زبان فارسی تبدیل می‌شود به زبان ملی؛ یعنی در کلاس‌های اولیه، میان زبان آموزشی و زبان گفتاری خانواده احساس تفاوت و عدم تعلق به‌وجود می‌آید.

[1]- Islamist

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

به‌نظر شیخاوندی، در مفهوم سیاسی، «ملت» عبارت است از مجموعه مردمانی که از اراده‌های آن‌ها دولت به‌وجود می‌آید. ملت، به‌عنوان بنیاد و اساس قدرت ملی یعنی دولت، پدیده‌ی تازه‌ای است که هنوز هم به اندازه‌ی کافی جانیفتاده است. مسأله‌ی تکوین هویت ملی اصولاً پیرو دانش و بینش است که ما در درجه‌ی اول، خارج از خانواده، یعنی در حوزه‌ی عمومی، در مدرسه و در سال‌های بعد هم، از انواع رسانه‌ها کسب می‌کنیم و با افزایش شناخت و اطلاع، احتمالاً به آن تعلق خاطر پیدا می‌کنیم. او به «شناسنامه» اشاره‌ای ویژه دارد: دولت‌های ملی منتظر نشدند که افراد، خود از طریق مدرسه اطلاعات به‌دست آورند و احساس هویت کنند. آن‌ها از بدو تولد به ما «شناسنامه»ی هویتی می‌دهند ولی دادن شناسنامه به افراد، به‌معنای آن نیست که این تعلق خاطر را خود فرد هم کسب و احساس کرده است. یعنی دولت، هر فرد ایرانی زاده شده در میان ایرانیان و در خاک ایران و یا در خارج از ایران از پدر و مادر ایرانی را به‌عنوان ایرانی می پذیرد، ولی این هویت دهشی است به شرطی که افراد در جریان تکوین و تربیت، خودشان هم احساس وابستگی و هم‌بستگی و پیوستگی را، نه تنها به فرهنگ، بلکه در مقیاس مجاز و وسیع، به‌عنوان یک جامعه‌ی ملی، یعنی کشور، داشته باشند (شیخاوندی، ۱۳۸۰).

شیخاوندی به نقش مکمّل هویت ایرانی و هویت اسلامی نیز نظر دارد. چرا باید مساجد ما فاقد این دو نماد ایرانی باشند که بدون ایران، اسلام هم نیست و اسلام و ایران به هم تنیده‌اند. این دو نماد ایرانی به‌عنوان ابزار راهبردی هم نوایی، هماهنگی، هم‌میهنی و هم اندیشی مطرح هستند که مفاهمه را میان اقوام و زنان و مردان کشور به‌وجود می‌آورند و زمینه را برای همکاری‌های بعدی آماده می‌کنند تا فرد بتواند، به‌عنوان یک کشوروند، وظایف خود را در برابر دولت، به انجام برساند و متقابلاً از حقوق کشوروندی برخوردار باشد.

او برای تسهیل تکوین هویت ملی اقدامات زیر را به‌عنوان گام‌های نخستین در حوزه‌ی آموزش و پرورش ضروری می‌داند: ۱- در کتاب‌های درسی علوم اجتماعی مبحثی را برای تفهیم «شناسنامه» و هویت‌های خونی و خاکی بگنجانند. ۲- علاوه بر رسانه‌های جمعی، مساجد نیز در القاء مهر میهن و یگانگی ملی، به همراه تبلیغ مذهبی، نقش مهمی می‌توانند ایفا کنند. ۳- در طول سال، هفته‌ای را به‌نام «ایران‌شناسی» اختصاص دهند.٤- در تهران «پارک اقوام ایرانی» و «موزه‌ی اقوام ایرانی» دایر شود. (همان).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

شیخاوندی نوروز را به‌مثابه‌ی اسطوره‌ی مشترک میان ایرانیان و نیز به‌عنوان یک جشن کهن که از اقوام متعدد منطقه به میراث رسیده است، نماد پیوند دهنده‌ی افراد و اقوام ایرانی و ملت ایران می‌داند (شیخاوندی، ۱۳۷۸).

بررسی آرای شاهرخ مسکوب

مرحوم شاهرخ مسکوب در اثر خویش با عنوان «هویت ایرانی و زبان فارسی» به ارائه‌ی آرای خویش در این زمینه پرداخته است.

در فصل نخست، با عنوان «ملیت‌ایرانی و رابطه‌ی آن با زبان و تاریخ» به بررسی روند شکل‌گیری هویت ایرانی پس از سقوط سلسله‌ی ساسانی توسط مسلمین می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه ایرانیان پس از دو قرن درصدد احیای هویت ملی خود برآمدند. به‌عقیده‌ی نویسنده، ایرانیان دین‌اسلام را پذیرفتند، ولی ملیت خود راحفظ کردند. وی برای دستیابی به این‌هدف، به دو عنصر تکیه کرد: یکی‌گذشته‌ی باستانی و دیگری زبان فارسی‌که وجه ممیّزه‌ی ایرانی‌ها با عرب‌ها محسوب می‌شد (مسکوب، ۱۳۸۷ :۵ تا ۹). «ما ملیت یا شاید بهتر بگوییم «هویت ملی» (ایرانیت) خودمان را از برکت «زبان» و در جان پناه «زبان فارسی» نگه‌داشته‌ایم» (همان: ۹). او در بررسی ابعاد هویت ایرانی ما اظهار می‌کند که در دوره‌ی اسلامی دین، اقتصاد و سیاست ما با عرب‌ها و مسلمانان دیگر یکسان بود. «تنها در دو چیز ما به‌عنوان ایرانی، از مسلمانان دیگر جدا می‌شدیم؛ در «تاریخ و زبان» ».

مسکوب معتقد است که یکی از گونه‌های برجسته‌ی تاریخ ایران، تاریخ اساطیری است که شاهنامه‌ی فردوسی مَثَل اعلای آن است. تاریخ‌های حماسی مانند گرشاسب‌نامه نیز خاطره‌ی اقوام ایرانی را در خود حفظ کرده و علاوه بر پیوند اجزای روح ایرانی، در انتقال آن نیز بسیار مؤثر بوده‌اند. در بحث تاریخ‌نگاری، نویسنده معتقد است که تاریخ‌نگاری در ایران به‌جای پرداختن به واقعیت تاریخ، بیش‌تر از آن به‌عنوان «عبرت» استفاده‌ی اخلاقی کرده است و نهایتاً مورخان تاریخ را تجلّی مشیت و خواست خداوند می‌دانند. در این نوع تاریخ‌نگاری مذهبی، جنبه‌ی اخلاقی برجنبه‌ی واقعی آن برتری دارد. حتی ابن‌خلدون نیز جزء عبرت آموزان از تاریخ است. (رضایی: ۱۳۷۹). شاهرخ مسکوب در بخش دیگر کتاب خویش به‌دلایل گرایش ایرانیان به تشیّع می‌پردازد. ایرانیان که از اعراب و حتی اسلام

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

دل‌خوشی نداشتند و از عُمر کینه داشتند و امام حسین نیز با شاهزاده‌ی ایرانی ازدواج کرد پس ایرانیان به سمت رقیبان دربار خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس یعنی تشیّع گرایش پیدا کردند (مسکوب، ۱۳۸۷ : ۱۰۳ تا ۱۰۶).

بررسی آرای محمد رضا تاجیک

محمد رضا تاجیک که از متفکران پست‌مدرن ایران است در اثرِ خویش با عنوان «روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان» با معرفی و بررسی اندیشمندان بزرگ پست‌مدرن جهان و ارجاع‌های بسیار به آرای برخی از اندیشمندان هویتی ایران، به تبیین نگاه خود از وضعیت هویتی ایران در روزگار اخیر پرداخته است.

تاجیک با «داریوش شایگان» هم‌آوا می‌شود که «انسان امروز، از آن‌رو دچار بحران هویت است که هویت، دیگر مجموعه‌ای یک‌دست از ارزش‌های ثابت و مطمئن نیست» (تاجیک، ۱۳۸٤ :۹۹). او هم‌چنین نظر وی را در باره‌ی «افسون‌زدگی جهان» و «چهل‌تکّه‌گی هویت» تأیید می‌کند. در ادامه او به تأثیرات جهانی‌شدن روی هویت فرد و جامعه می‌پردازد: «... بدین‌سان، «جهانی‌شدن» با آمدن خود، «فرد» را جایگزین «دولت» کرد؛ مرجع‌های اجتماعی را متنوّع کرد؛ هویت‌سازی سنتی را دشوار ساخت؛ ...«وحدت» سوژه را مخدوش کرد؛ ... اصحاب هویت‌های شفّاف و مواضع سدید و مستحکم را با هویت‌های کدر و موزاییکی و مواضع اختلاطی و پیوندی روبه‌رو کرد» (همان:۱۰۳). سپس تاجیک با بررسی نقش جهانی شدن بر تغییرنگرش مردم و فرهنگ و دین بر میزان تأثیرپذیری هویت دینی و دین از امر جهانی‌شدن پرداخته‌است. او نتیجه‌گیری می‌کند که «جهانی‌شدن با یک ساختار جهانی نوظهور هم قادرساز و هم محدودساز همراه است. ...فرآیند جهانی شدن خاص‌گرایی دینی را تقویت می‌کند و بسترساز عام‌گرایی دینی است» (همان: ۱۱۰ تا ۱۱۹).

او نظر خود را در این زمینه این‌گونه بسط می‌دهد: «هویت ایرانی، دست‌کم، در تاریخ جدید خود، همواره از ساختمانی ترکیبی و به بیانی دیگر اختلاطی برخوردار بوده است؛ در سطح عام آن ترکیب‌هایی چون هویت ایرانی- اسلامی- غربی را می‌بینیم. هویت ایرانی معاصر تجلی این سه عنصر است.. کشورمان، مأمن قوم‌ها و فرهنگ‌های گوناگون است. آیا در چنین شرایطی می‌توان به یک فرهنگ ملی اندیشید؟ ما اینک با یک ناسازه‌ی اساسی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

رو در رو هستیم. این ناسازه‌ی اساسی، خود را به‌صورت ناسازه‌ی وحدت- کثرت می‌نمایاند. از سویی، جامعه‌ی ما، پرشتاب به‌سوی کثرت می‌رود و از دیگر سو ما نیازمند وحدت هستیم. اگر از پس این ناسازه‌ی بغرنج برآییم، خواهیم توانست دهه‌ی سوم انقلابمان را سامان بدهیم؛ بنابراین، نظر من، همان نظریه‌ی انتظام در پراکندگی، یعنی قاعده‌مندی در کثرت است. ما باید کثرت را بپذیریم و در این میان هم‌چون نخی در دانه‌های یک تسبیح عمل کنیم. می‌بایست خرده فرهنگ‌ها را چون دانه‌های تسبیح بدانیم و خود را نخ آن تسبیح؛ سپس دانه‌ها را به‌هم پیوند دهیم و هویت کلان و سامان یافته را به‌دست آوریم؛ این هویت ساماندار، از نابسامانی و آشفتگی فرهنگی و ناخرسندگی خرده فرهنگ‌ها پیشگیری خواهد کرد و راه را بر تجزّی فرهنگی می‌بندد.» (همان).

تاجیک در زمینه‌ی هویت ایرانی در کتاب «روایت غیریت...» با بررسی مواجهه‌های ایرانیان با «دیگری»های خود مانند روسیه، عثمانی و غرب از آموزه‌های روان‌کاوانه‌ی ژاک لاکان[1] در باره‌ی «مرحله‌ی آیینه‌گی»، به تبیین هویت ایرانی می‌پردازد. او با استفاده از اندیشه‌ی هومی بابا[2] و رابرت یونگ[3] در مقابل نظریه‌ی «منطق تکرارپذیری مفاهیم» دریدا[4] و فوکو[5] یا نظریه‌ی«فصل و وصل هم‌زمان و هم‌مکان» دریدا، «هویت پیوندی و یا اختلاطی» را برای امتزاج هویت و فرهنگ ایرانی و غرب و مدرنیته مناسب می‌داند و اختلاط چندگانه و ناموزون و البته ناآگاهانه را که منتهی به مسخ و تحریف دو گفتمان غرب و اسلام می‌شود را می‌یابد» (همان: ۱۵۸ و ۱۵۹). او به گفتمان‌های هویت‌ساز نیز چنین می‌پردازد: «به اعتقاد من در موقعیت کنونی یا در آینده، از گفتمان‌هاست که قدرت پدیدار می‌شود؛ بروز و ظهور قدرت از دل گفتمان‌ها بیرون می‌تابد. ... قدرت گفتمانی از آن کسی است که طرف مقابلش را مجاب کند و بر او تأثیر بگذارد؛ در این تأثیرگذاری است که قدرت ساطع می‌شود. پس، گفتمان‌ها قدرت‌زا هستند؛ از درونشان قدرت می‌جوشد. حال، زمانی است که ما، با پدیده‌ای به نام فناوری برتر رو به رو هستیم، با پدیده‌ای تحت عنوان دنیای ارتباطات. از درون این دنیای ارتباطات وحدتی از نوع جدید بیرون می‌زند. در همین جاست که آن فرهنگی که

[1]- Lacan
[2]- Homi K. Bhabha
[3]- Robert Young
[4]- Derrida
[5]- Foucault

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

نتواند در پهنه‌های جهانی، تولید و باز تولیدش را سامان ببخشد و آن را صادر کند، ذوب و مستحیل می‌شود و در کام گفتمان‌های زورمند و بلعنده ناپدید می‌گردد. فرایند جهانی‌شدن گفتمان و فرهنگ مسلط، خرده فرهنگ‌ها را به کام خود می‌کشاند. خرده فرهنگ‌ها برای ماندگار شدن، باید به تولید و باز تولید بپردازند؛ آن‌ها باید بتوانند توده‌های جامعه‌ی خود را سیراب کنند؛ باید توانایی پاسخ‌گویی به پویایی‌های جامعه‌ی خویش را داشته باشند؛ چاره‌ی‌شان این است که به نیازها و خواست‌های فرهنگی جامعه‌ی‌شان پاسخی درخور بدهند؛ کالاهای فرهنگی ساخت این خرده فرهنگ‌ها، باید در بازارهای فرهنگی جامعه‌ی خود آن‌ها خواهان و خریدار داشته باشد» (میزگرد فرهنگ و هویت ایرانی، ۱۳۷۹). «باید پی‌ببریم که نقطه‌ی گره‌ای کانونی گفتمان فرهنگی ما چیست. در شرایط کنونی باید برگردیم به فرهنگ اسلامی و شیعی. با توجه به کانون گفتمانی خود، تولید و بازتولیدمان را به جریان بیندازیم؛ باید با روح زمانه و نیازهای روزگاران هماهنگ شویم و بتوانیم تعریفی فراگیر از کانون گفتمانی خود ارائه بدهیم؛ تعریفی که بتواند هویت‌های متمایز را مانند زنجیره‌ای با یک‌دیگر همساز کند. در این‌صورت ما می‌توانیم هویت ملی خودمان را کماکان حفظ کنیم. اگر ذهنیت مشترک ایرانی و تاریخ ایرانی هست، باید بتوانیم آن را با ارزش‌های مذهبی جمع کنیم؛ ایرانی بودن را باید با اسلامی بودن پیوند بدهیم؛ با حذف هیچ‌کدام نمی‌شود آن دیگری را تعریف کرد. باید آن مرز مشترک، آن جغرافیای مشترک میان فرهنگ ایرانی و اسلامیت را در کانون گفتمان جا بدهیم؛ پیرامون همین هم باید هویت خود را ثابت نگه داریم. اگر نتوانیم چنین کنیم، مقوله‌ای دیگر یعنی بازیگر سوم، برنده خواهد شد. نه ایرانیت برنده می‌شود، نه اسلامیت؛ غرب خواهد آمد و هر دو را تحت‌الشعاع سلطه‌ی خویش می‌گذارد» (همان).

بررسی آرای تقی آزاد ارمکی

تقی آزاد ارمکی، که هویت ملی را «میزان افتخار و غرور ملی افراد نسبت به ایران» (آزاد ارمکی، و غیاثوند، ۱۳۸۳) تعریف می‌کند، معتقد است: «در ایران، به لحاظ وجود فضای خالی، مدرنیته بین لایه‌های فرهنگی اجتماعی، نفوذ کرده است. حالت معلّق مدرنیته، زمینه‌ی عدم چسبندگی بین مؤلفه‌های اجتماعی (به تعبیر پازند فرهنگ، اقتصاد،

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

سیاست و اجتماع) را فراهم ساخته است» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰: ۸۰). بر اساس این الگو، تجربه‌ی مدرنیته در ایران، ویژگی‌های خاص خود را دارد و سرانجام «مدرنیته‌ی ایرانی» را تحقق می‌بخشد که به یک معنی مؤلفه‌های مهم آن عبارتند از: ایرانی بودن، معلق بودن، ایدئولوژیک بودن، تناسب کمتر با سنت، ابهام داشتن، دو قطبی بودن، پیش داوری داشتن، اثباتی بودن، تسلط عوامل خارجی بر داخلی، توجه به ساختار سیاسی، تقدس‌زدگی و اعتماد به ترقی (همان: ۸۰ تا ۸٦). در نتیجه با توجه به مطالب مزبور می‌توان گفت: «تجربه‌ی مدرنیته در ایران را بدین ترتیب وضعیت جغرافیایی، پیشینه‌ی تاریخی، موقعیت استراتژیک، سابقه‌ی اسلامی، جمعیت جوان، اقتصاد، نفت، توسعه‌ی نامتوازن و چندین و چند عامل دیگر شکل می‌بخشد» (آزاد ارمکی، و پرستش، ۱۳۸۳). این امر از نظر آزاد ارمکی منتهی به نوعی تنازع حتی در سطوح میان فردی و روزمره‌ی ایرانیان می‌شود. به‌طوری‌که خود اشاره می‌کند: «جامعه‌ی ایرانی عرصه‌ی تنازع، رقابت و هم‌زیستی شیوه‌های گوناگون زندگی‌است. این شیوه‌های زندگی بر سر دستیابی به سرمایه‌ی نمادین در حال منازعه، رقابت و چالش با یک‌دیگرند. ... جامعه‌ی ایرانی عرصه‌ی تنازع و برخورد جریان‌های مختلف و گاه متباین فرهنگی است. تحولات فرهنگی جهانی در تعامل با تحولات اجتماعی ایران سبک‌های زندگی ایرانی را نخست متنوّع و دوم دگرگون‌پذیر و ناپایدار ساخته است» (آزاد ارمکی، و شالچی، ۱۳۸٤). اما او با وجود آن‌که به «ایران مدرن» اعتقاد دارد به تداوم میان نسل‌ها و تداوم مسیر حرکت خانواده معتقد است، او اظهار می‌دارد: «بر اساس شواهد تجربی، خانواده مهم‌ترین ارزش در زندگی ایرانیان است. بدین معنی که خانواده‌ی ایرانی ضمن این‌که اساس و بنیان و اهمیت خود را در کلیت حفظ کرده، تحت تأثیر جهانی شدن در بعضی از زمینه‌ها نیز دچار دگرگونی گردیده است و به خلاف جریان مدرنیته از اهمیت خانواده کاسته نشده است. این وضعیت، خانواده‌ی ایرانی را در ساحت دوگانه و تناقض گونه‌ای قرار داده که در بعضی ارزش‌ها وام‌دار سنت و در برخی تحت تأثیر مدرنیته قرار گرفته است. از سوی دیگر خانواده نزد ایشان هم‌چنان مهم است. این تحولات به خلاف نظر مارکس، فمنیست‌ها، کنت و دورکیم که تحولات سنتی به مدرن و خطی را مطرح کرده‌اند، خطی نیست و ترکیبی است، خانواده‌ی ایرانی تابع الگوی خطی سنتی به مدرن نیست و در یک زمان ممکن است در این جامعه هر سه شکل خانواده دیده شود، حتی ممکن است در یک خانواده بعضی از عناصر

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

سنتی، مدرن و پسامدرن در کنار هم به چشم بخورد. در خانواده‌ی ایرانی مطابق با تئوری تغییر ارزشی اینگلهارت، تغییر ساختار و در عین حال تداوم ارزش‌ها دیده می‌شود» (آزاد ارمکی، و وکیلی، ۱۳۸۹).

آزاد ارمکی نظرهای خویش را در باره‌ی «هویت» و «هویت ملی» در قالب یک کتاب با عنوان «فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن» گردآوری کرده است. او در این کتاب به بُعد جهانی شدن فرهنگ توجه مؤکّد دارد، به‌دنبال تبیین ابعاد و مولفه‌های هویت ایرانی در بستر تاریخ ایران است. از نظر او «هویت اجتماعی به دسته‌بندی اجتماعی «خود» و «دیگران» ارجاع دارد. ... هویت اجتماعی با ملاحظه‌ی قلمرو سیاسی به هویت ملی تعبیر می‌شود. هویت ملی به معنای احساس تعلق و تعهد افراد جامعه به رموز و نشانه‌های فرهنگی شامل هنجارها، ارزش‌ها، زبان، دین، ادبیات تاریخ و اشیای مادی است که منشأ انسجام و هم‌بستگی اجتماعی می‌شود» (آزاد ارمکی، ۱۳۸٦: ۱۳۳). از نظر او هویت ایرانی «بحران» ندارد؛ بلکه دارای سطوح متعدد است و برخوردار از فربهی. او با نگاهی به بستر تاریخی ایران چنین می‌نویسد: «در نگاه کلی، وضعیت ایران را در چهار مقطع می‌توان مورد بررسی قرار داد: دوره‌ی باستانی ایران، دوره‌ی اسلامی، دوره‌ی مدرن، دوره‌ی جهانی‌شدن. در هر یک از این دوره‌ها، از جهان ایرانی، فرهنگ ایرانی، انسان ایرانی و هویت ایرانی تعبیر خاصی مطرح و موجودیت یافته‌است. این نوع ظهور و بروز ایران، در تعامل و تعارض با وضعیت جهانی و پیرامونی می‌باشد» (همان: ۱۳۸). او اضافه می‌کند: «می‌توان مدعی شد که هویت ایرانیان از ساختار ساده با محوریت ایرانی بودن به ساختار ترکیبی و پیچیده با عناصر مدرن- اسلامی و ایرانی تغییر کرده است» (همان).

آزاد ارمکی چهار مرحله‌ی تاریخی «فضای حاکم بر جهان» و «تمدن حاکم» که هویت ایرانی را ساخته‌اند، شناسایی و بررسی می‌کند:

مرحله‌ی نخست (کلاسیک) که مشتمل بر «هویت ایرانی» است و در دوره‌ی تمدن‌های ایران، روم و یونان قرار دارد، از قرن پنج قبل از میلاد تا قرن ششم میلادی است.

مرحله‌ی دوم (میانی) که مشتمل بر «هویت اسلامی و ایرانی» است و در دوره‌ی تمدن اسلامی قرار دارد، از ورود اسلام به ایران تا قرن پانزدهم میلادی است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مرحله‌ی سوم (جدید) که مشتمل بر «هویت اسلامی، ایرانی و غربی» است و در دوره‌ی تمدن غربی (اروپایی) قرار دارد از قرن پانزدهم میلادی تا قرن بیستم میلادی است.

مرحله‌ی چهارم (معاصر یا جهانی‌شدن) که مشتمل بر «هویت جدید» است و در دوره‌ی تمدن جهانی و عصر جهانی‌شدن قرار دارد از سال ۱۹۷۹ میلادی تا کنون است. انتقال مرحله‌ی سوم به مرحله‌ی چهارم، در دوره‌ی تحولات عمده و وقوع انقلاب اسلامی پیش آمد. انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)، اثرات ناخواسته و پنهان داشت. یکی از آن‌ها مدرن شدن جامعه در متن فرهنگی بود» (همان: ۱۳۹ تا ۱٤۳).

بررسی آرای پیروز مجتهد زاده

پیروز مجتهدزاده در کتابی با عنوان «دموکراسی و هویت ایرانی» به طرح و بسط آرای خویش در باره‌ی وضعیت ایران در جهان، جهان سوم، کشورهای مسلمان، کشورهای همسایه و ایران باستان می‌پردازد. او که به مؤلفه‌ی «عدالت‌طلبی» میان ایرانیان تأکید دارد و اذعان کرده است که برقراری عدل و دادگری در جامعه‌ی ایران، مسأله‌ی فوق‌العاده حساسی است. اهمیت آن به‌دلیل سابقه‌ی ایده و فکر عدل در هویت ملت ماست. وقتی اسلام به ایران می‌آید، نوعی مفهوم قومی ایرانی را در مرکز موجودیت خودش معرفی می‌کند. ایران از اسلام، مفاهیم پرارزشی را گرفت؛ هم‌چنین مسلمانان ارزش‌های زیادی را از ایران به‌دست آوردند. کشورما شیعه است و عدل از اصول مذهب اوست و راه ظهور عدل نیز از طریق حاکمیت قانون می‌گذرد. مسأله‌ی حاکمیت قانون و تساوی انسان‌ها در برابر آن مسأله‌ای بسیار پراهمیت است. ما باید دریابیم‌که عدل نه‌تنها از اصول دین، بلکه از اصول هویت ملی ما نیز به‌حساب می‌آید. موجودیت هویت ملی ما متکّی به هویت فرهنگی و تاریخی‌ای است که در طول تاریخ شکل‌می‌گیرد. هنگام حرکت به‌سمت مردم‌سالاری در حقیقت می‌رویم تا این پدیده‌ی بسیار مهم را در هویت ملی خود واقعیت بخشیم و بر جامعه حاکم کنیم. اکنون ناسیونالیسم تازه‌ای در حال شکل‌گیری است که قدیمی و وارداتی نیست؛ بلکه حاصل عرضه و تقاضای ایرانیان است. یعنی ایرانی هنگامی‌که نارسایی را در جامعه‌ی خود می‌بیند، برمی‌خیزد تا این‌نارسایی را اصلاح کند؛ همین حرکت و خیزش فرم جدیدی را در رابطه با منافع ملی ایران، شکل می‌دهد. لاجرم ناسیونالیسم و هویت سیاسی جدیدی در حال

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

شکل‌گیری است که همه‌ی ارزش‌های‌گذشته در آن قرار دارد. به این نکته توجه داشته باشیم که مدرنیته و سنت از هم جدا نیستند (میرمحمدی، ۱۳۸٤). او در باره‌ی «هویت ملی» و مفاهیم نزدیک به آن می‌نویسد: «میهن‌خواهی[1]، یا وطن‌دوستی فلسفه‌ی سیاسی ویژه‌ای نیست؛ بلکه غریزه‌ای است که از حس اولیه‌ی تعلق داشتن به مکان و به هویت ویژه‌ی آن و حس دفاع از منافع اولیه‌ی فردی در آن مکان ویژه ناشی می‌شود» (مجتهدزاده، ۱۳۸۷ : ۱۲۸). در حالی‌که «ناسیونالسم[2] یا ملی‌گرایی مفهومی کاملاً سیاسی است؛ اندیشه یا فلسفه‌ای که در هر ملتی ریشه در هویت ملی و میهن دوستی آن ملت دارد. در همان حال، در قیاس مفهوم «میهن دوستی» و دلبستگی به «هویت میهنی» که مفاهیمی غریزی و کهن هستند؛ ناسیونالیزم پدیده‌ای فلسفی و کاملاً نوین است که از سوی اروپای بعد از انقلاب صنعتی به جهان بشری معرفی شد» (همان:۱۲۹). او به تفاوت هویت ملی و ناسیونالیزم نیز اشاره می‌کند: «فاصله‌ی میان هویت (هویت ملی) و ناسیونالیزم (ملت‌گرایی) بسیار اندک است و این دو اغلب یکی فرض می‌شوند. ولی واقعیت این است که میان این دو فاصله‌ای کاملاً محسوس وجود دارد؛ در حالی‌که ناسیونالیزم و کشش یا انگیزه‌های ناسیونالیستی بر واقعیت‌های هویتی تکیه دارد یا از آن ریشه می‌گیرد و احترام به نهادهای هویتی می‌تواند گرایش‌های ناسیونالیستی را تحریک نماید، آشنایی با هویت ملی لزوماً تحریک کننده‌ی گرایش‌های ناسیونالیست نیست» (همان: ۱۳۸). مجتهد زاده در بررسی هویت ایرانی به تاریخ باستان و تاریخ ایران توجه و تأکید دارد که «در مطالعه‌ی تکامل تدریجی هویت ایرانی، نه می‌توان ده‌ها قرن تمدن پیش از اسلام ایران را نادیده گرفت و نه می‌توان چهارده قرن اثرگذاری دین اسلام را در ایران انکار کرد» (همان: ۱۲۷). «ملیت و هویت ملی مسأله‌ای سیّال است و آن‌گونه نیست که یک نسل یا افرادی در مقطعی ازتاریخ تصمیم بگیرند که هویت یک ملتی، مثلاً چنین است و تحقیقی را ارائه دهند و سپس مسأله تمام شود. بلکه هویت هر ملتی حاصل تعامل اجتماعی افراد آن جامعه و ملت است. این برخوردهای فکری، ذوقی و مبادلات بزرگ ادامه پیدا می‌کند، یا به تعبیری، این برخورد مبادلات است که هر روز شرایط تازه‌تری را پیش می‌آورد. مفهوم ملیت و هویت همواره درحال تغییر و تحول است؛ به‌عبارتی سیّال است. هم‌چنین قابلیت شکل‌گیری‌های مختلف را نیزدارد. این شکل‌گیری‌های جدید، در هویت ملی ایران اثر گذاشته است»

[1]- Patriotism
[2]- Nationalism

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

(میرمحمدی، ۱۳۸٤). مجتهدزاده که به جغرافیای ایران تأکید دارد ادامه می‌دهد: «هویت ملی هر ملت در درجه‌ی نخست زاییده‌ی محیط جغرافیایی آن ملت است و فلات ایران، بدون تردید، گاهواره‌ی هویت ایرانی است» (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱٦٤).

بررسی آرا و آثار حمید احمدی

حمید احمدی که پایان‌نامه‌ی دکتری خویش را در کانادا به مسأله‌ی هویت قومی در ایران اختصاص داده بود تألیفات بسیاری در زمینه‌ی هویت به انجام رسانده است. از میان همه ما بیش‌تر به دو اثر «قومیت و قوم‌گرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت» و «بنیادهای هویت ملی ایرانی» توجه می‌کنیم.

احمدی در کتاب «قومیت و قوم‌گرایی...»[۱]، از روش تاریخی تطبیقی بهره برده است و به دلیل این‌که روش‌های موجود را به نقد کشیده و رویکرد غربی به این مسأله را با تجدیدنظر پذیرفته است، مطلب حاضر را تلاشی میان رشته‌ای تلقی کرده است و به‌دلیل این‌که موضوع مطالعه به ایران اختصاص دارد، از آن به‌عنوان مطالعه‌ای موردی یاد کرده است (احمدی، ۱۳۷۸ :۱۹). او اشاره می‌کند که محققان غربی در شناخت جوامع خاورمیانه نتوانسته‌اند میان قبیله و قوم قائل به تمایز شوند و قبیله را با عشایر و ایلات که اغلب فاقد هم‌بستگی خونی و کاملاً دخیل در سرنوشت سیاسی خویش هستند، با هم یکی گرفته‌اند. به علاوه این محققان به مهم‌ترین تفاوت قبیله و گروه قومی که رابطه‌ی با دولت است، بی‌توجهی کرده‌اند. اینان معتقدند که قبایل ماهیتی دولت ناپذیر و اغلب ضد دولت دارند؛ در صورتی که گروه‌های قومی نه تنها دولت‌پذیر هستند، بلکه رابطه‌های تنگاتنگ با دولت‌ها داشته‌اند و گاه خود تشکیل دولت داده‌اند (همان: ۵۱). سپس به مورد ایران اشاره دارد که بیش‌تر قبایل آن دارای موجودیتی سیاسی- اجتماعی هستند (همان: ۵۲).

حمید احمدی در بحث ظهور ناسیونالیسم در ایران می‌نویسد: سه دسته عوامل باعث رشد ناسیونالیسم در میان اقوام ایرانی شده‌اند؛ که عبارتند از: حکومت اقتدارگرای پهلوی، نخبگان سیاسی اقوام که به‌علت سرکوب عشایر، تبعید و زندانی شدن سران آن‌ها و کوتاه کردن دست آنان از قدرت، ناچار برای بقای خود دست به‌کار جدا کردن اقوام خود از سایر اقوام ایران زمین شدند. فرزندان رؤسای عشایر که اغلب تحصیل کرده‌ی غرب بودند و با

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

تئوری‌های جدید آشنایی داشتند، نسل قبل خود را برای تشکیل احزاب و تشکّل‌های سیاسی یاری کردند و نهایتاً نظام بین‌المللی در تعقیب منافع راهبردی خود با حمایت از این نخبگان، به سیاسی کردن تفاوت‌های قومی کمک کرد. نویسنده در فصل آخر کتاب تحت عنوان قوم‌گرایی و سیاست بین‌المللی یکی دیگر از عوامل سه‌گانه‌ی مؤثر بر سیاسی کردن اختلافات قومی و زبانی در ایران را برمی‌شمارد. این فصل به سه بخش: سیاست بین المللی، محیط گفتمانی و نقش شرق‌شناسان در تشدید اختلافات اختصاص دارد. در هر بخش تأثیر عوامل مذکور بر حوزه‌های سه گانه‌ی کردستان، آذربایجان و بلوچستان مورد بررسی قرار می‌گیرد (همان).

حمید احمدی که به سطوح مختلف هویت اجتماعی اعتقاد دارد، بالاترین سطح هویت را «هویت ملی» می‌داند. او اظهار می‌کند که: «**بالاترین سطح هویت، هویت ملی است** که رابطه‌ی انسان با کشورش را نشان می‌دهد. هویت‌های اجتماعی متعددی وجود دارد، ولی بیش‌تر از یک هویت ملی وجود ندارد؛ یعنی شما نمی‌توانید دو هویت ملی داشته باشید. ممکن است هم‌زمان در برابر یک نوع هویت اجتماعی‌قرار بگیرید و از لحظه‌ی دیگر در مقابل نوعی دیگر. اما هویت ملی ثابت است و ساختارش ازدیگر هویت‌ها محکم‌تر است. نکته‌ی دیگر این‌که این هویت‌ها تداخل در کار یک‌دیگر ندارند. هویت ملی به لحاظ تعریف و سلسله مراتب بالاتر از همه است. با توجه به رعایت اصل متدولوژیک «سطح تحلیل» نمی‌توان سطوح هویتی را در برابر یک‌دیگر قرار داد. در درون هویت ملی ممکن است هویت‌های اجتماعی وجود داشته باشد که یکی از آن‌ها ممکن است هویت قومی باشد. هویت قومی در سطح اجتماعی مطرح است و هویت ملی در سطح‌بالاتر. آن‌ها که گروه قومی و هویت قومی را در برابر هویت ملی قرار می‌دهند، در واقع یک بحث‌سیاسی و ایدئولوژیک مطرح می‌کنند نه یک بحث علمی. برای نمونه صحبت از ملت ترک، ملت‌کُرد و ملت فارس بی‌معنا است، به لحاظ علمی در چارچوب مرزهای شناخته شده‌ی یک کشور،تنها یک ملت وجود دارد و تنها از ملت ایران می‌توان سخن گفت» (احمدی، الف ۱۳۸٤). احمدی در کتاب «بنیادهای هویت ملی ایرانی» تصریح می‌کند که: «هویت ملی از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است؛ چراکه در اصل براساس سرزمین و تاریخ خاص تعریف می‌شود. بدین ترتیب درست نیست که قومیت یا مذهب خاص را در برابر ملیت، یعنی تعلق

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

به سرزمین کهن و هم‌سطح آن قرار داد؛ چراکه قومیت یا مذهب در مرحله‌ی خاصی از تاریخ سرزمین مورد نظر ظهور کرده است و برخی از آن در واقع زیر مجموعه‌ی هویت ملی آن سرزمین و ملت محسوب می‌شوند» (احمدی، ۱۳۸۸: ٧٤ و ٧٥). او با بررسی تمام نظریه‌های ناسیونالیزم آن‌ها را در دو دسته‌ی کهن‌گرایانه[۱] و نوگرایانه[۲] قرار می‌دهد. ادوارد شیلز[۳]، کلیفورد گیرتز[٤] و واکر کانور[٥] دسته‌ی کهن‌گرایانه و یا ازلی‌گرایانه[٦] و بندیکت آندرسون[۷]، اریک هابسباوم[۸] و ارنست گلنر[۹] را در دسته‌ی نوگرایانه یا ابزارگرایانه[۱۰] طبقه‌بندی می‌کند (همان: ۹۰ تا ٩٤). او با نقد هر دو گروه به‌درستی اشاره می‌کند که بایستی «به لحاظ نظری هویت ایرانی و ریشه‌های آن را براساس دیدگاهی ترکیبی تبیین کرد که عناصر مثبت هر دو دیدگاه کهن‌گرا و نوگرا را در هم آمیزد» (همان: ۱۱۳). در نهایت او چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «هویت ایرانی نوعی احساس وابستگی به سرزمین، تاریخ و فرهنگ ایرانی است که از دیر باز[۲] میان مردمان آن وجود داشته است و به شیوه‌های گوناگون تجلّی خود را نشان داده است. با این همه هویت ایرانی یک پروژه‌ی ازلی و قائم به خود نیست، بلکه یک برساخته‌ی اجتماعی[۳] است که در طول قرن‌ها به‌دست نخبگان سیاسی و فرهنگی ایران به وجود آمده و با تاریخ و روایت و فرهنگ ایرانی در هم آمیخته است» (همان: ۱۱۵). سپس او با تبیینی علمی متذکر می‌شود «در یک جمع‌بندی نهایی پیرامون بحث مفهوم «ملت» و پیدایش آن در ایران می‌توان گفت که دیدگاه‌های مدرنیستی هم‌چون آندرسون، هابسباوم و گلنر که پیدایش ملت را به ظهور سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی و ارتباطات و از میان رفتن ساختارهای امپراتوری و مذهبی نسبت می‌دهند، قادر به تبیین مسأله‌ی ملیت در ایران نیستند. ... دیدگاه افرادی چون آرمسترانگ[۱۱]، آنتونی اسمیت[۱۲] و دیوید میلر[۱۳] که به‌وجود گونه‌ای از ملت‌ها

[1]- Primordialist
[2]- Modernist
[3]- Edward Shills
[4]- Clifford Geertz
[5]- Walker Connor
[6]- Perennialist
[7]- Bendict Anderson
[8]- Eric Hosbawm
[9]- Ernest Gellner
[10]- Instrumentalist
[11]- John A. Armstrong
[12]- Anthony D. smith
[13]- David Miller

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

پیش از دوران مدرن باور دارند، بیش‌تر قادر به تبیین پیدایش و تکامل ملت در ایران است. این‌گونه ملت‌ها را می‌توان ملت‌های باستانی یا پیشامدرن و یا ملت‌های پیش از پیدایش ناسیونالیسم[1] خواند» (همان: ۱۱٦ تا ۱٤۲).

در باره‌ی اهمیت هویت سازی زبان فارسی، حمید احمدی می‌نویسد: «چهار کتاب مهم مربوط به تاریخ قبایل و امرای کرد از زمان صفوی به بعد هم، توسط مورّخان‌کرد ایرانی به فارسی نوشته شده است. بنابراین، زبان فارسی، یک زبان ملی بوده است. همه‌ی این‌میراث ادبی در زبان فارسی تبلور پیدا کرده که یکی از عناصر اصلی هویت ملی می‌باشد. زبان فارسی زبان آموزشی همه‌ی مناطق ایران نیز بوده است و زبان‌های محلی جنبه‌ی محاوره‌ای داشته‌اند، تا کتابت و آموزش. بعدها مسأله‌ای به نام دین مطرح می‌شود. یکی از عناصر هویت ملی در هر کشوری، دینی‌است که در آن‌جا عمومیت داشته و رایج است که در ایران مسأله «اسلام» مطرح می‌باشد. دین اسلام از زمانی مطرح است که ایرانیان با آن آشنا می‌شوند و آن را می‌پذیرند. به‌نظر می‌رسد که این دین یک عنصر و یک جذابیت پذیرفتنی داشته که خیلی سریع بخشی از هویت ملی اکثریت ایرانی‌ها شده است. در آثار ادبی ایران، چه قبل و چه بعد از شاهنامه، رگه‌هایی از هویت دینی یعنی ارتباط معنوی انسان با ماوراءالطبیعه و با خداوند و پیامبران خیلی آشکار است. بنابراین دین یکی از عناصر اساسی هویت ملی ما ایرانیان می‌باشد. البته نکته‌ای که در این‌جا باید بر آن تأکید کنیم این‌که عناصر هویت ملی در ایران متعدد می‌باشد، لذا نباید یکی از این عناصر را بزرگ و برجسته نمود و صرفاً روی آن تأکید کرد. چون آن وقت تقلیل‌گرایی پیش می‌آید. درواقع باید مجموعه‌ی این عناصر را در نظر گرفت. ما باید ببینیم واقعیت موجود جامعه چه چیزی است و آن را در نظر بگیریم. برای نمونه ما نمی‌توانیم ازخلوص نژادی سخن بگوییم؛ زیرا آن وقت جنبه‌ی رمانتیک پیدا می‌کند. ترکیب و امتزاج نژادی،یک پدیده‌ی رایج در همه جا بوده است. کسانی که در درون سرزمین ایران زندگی می‌کنند، از نژادآریایی و سایر نژادها هستند. بنابراین ما باید تعریفی از هویت ملی داشته باشیم که فراگیر بوده ودربرگیرنده‌ی همه‌ی ساکنان ایران و شهروندان آن باشد، نه این‌که یک عده‌ی را دربرگیرد و عده دیگری را حذف بکند» (احمدی، الف۱۳۸٤).

[1]- Nations before nationalism

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جمع بندی

همان‌گونه که در قسمت بحث و بررسی ملاحظه شد، «هویت ملی» مقوله‌ای مرکب و چندساحتی است. در جستجویی نسبتاً جامع که به‌منظور حیطه‌بندی مؤلفه‌های هویت ملی در آرای صاحب‌نظران به‌عمل آمد بیش‌ترین فراوانی تکرار و تأکید بر روی ده عنصر زیر به‌عنوان مؤلفه و ابعاد هویت ملی صورت گرفته است:

۱- سرزمین مشترک ۲- نژاد و ملیت مشترک ۳- فرهنگ و آداب و رسوم، خاطرات، باورها، سمبل‌ها، نمادها، عواطف و میراث فرهنگی مشترک ٤- نظام سیاسی و دولت ٥- تاریخ و پیشینه‌ی مشترک ٦- اقتصاد واحد و مشترک ۷- زبان مشترک ۸- هنر و ادبیات ۹- دین مشترک ۱۰- هویت جهانی شده و سیّال که می‌توان آن‌ها را با یافته‌های تحقیقات دیگر مقایسه کرد[۴].

جدول شماره‌ی یک- چکیده‌ای از آرای اندیشمندان در باره‌ی هویت ملی ایران

اندیشمند	خلاصه آرا
داریوش شایگان	- مقابله با تفکر غربی از طریق بازیابی پیغام مستور در خاطره‌ی ازلی - امکان بروز اسکیزوفرنی فرهنگی در نتیجه‌ی قرار گرفتن در معرض غربزدگی ناآگاهانه
شاهرخ مسکوب	- اهمیت زبان فارسی، تاریخ و تاریخ‌نویسی برای حفظ هویت ملی
داور شیخاوندی	- هویت ملی مثلثی از کشور، دولت و ملت است. - تکوین هویت ملی پیرو دانش و بینش کسب شده از خانواده، مدرسه و رسانه است.
محمدرضا تاجیک	- ایجاد رابطه‌ی این‌همانی با انسان غربی در آغازین مرحله‌ی بازتعریف «من ایرانی» و خلط تصویر خود با تصویر انسان غربی
تقی آزاد ارمکی	چهار دوره‌ی تاریخی هویت ساز برای ایران: دوره‌ی باستانی ایران، دوره‌ی اسلامی، دوره‌ی مدرن، دوره‌ی جهانی‌شدن. چهار مرحله‌ی تاریخی فضای حاکم بر جهان که هویت ایرانی را ساخته‌اند: - کلاسیک/ هویت ایرانی - میانی/ هویت اسلامی و ایرانی - جدید/ هویت اسلامی، ایرانی و غربی - معاصر/ هویت جدید
پیروز مجتهدزاده	- عدالت‌طلبی - میهن‌خواهی یا وطن‌دوستی (غریزه‌ای که از حس اولیه‌ی تعلق داشتن به مکان و به هویت ویژه‌ی آن و حس دفاع از منافع اولیه‌ی فردی در آن مکان ویژه ناشی می‌شود).
حمید احمدی	- برخورداری هویت اجتماعی از سطوح مختلف و قرار گرفتن «هویت ملی» در بالاترین سطح

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

پروژه‌ی هویتی شایگان را می‌توان در دو مقوله گنجاند. او در «آسیا در برابر غرب» بر این عقیده بود که روشنفکران آسیایی برای حفظ هویت فرهنگی خویش باید نخست با «خاطره‌ی ازلی خود خلوت کنند و با بازیابی پیغام مستور در آن خاطره به مقابله با تفکر غربی برخیزند» (شایگان، ۱۳۵٤ :۷۱). اما در هویت چهل تکّه، یا به بیان دیگر در نگاه متأخّر خود، داریوش شایگان، پیام اصلی خویش را در «اسکیزوفرنی فرهنگی» خلاصه می‌کند و آن‌را چنین توصیف می‌کند: اسکیزوفرنی فرهنگی یعنی شما در دو ساحت عرصه‌ی هستی حضور داشته باشید و نتوانید آن‌ها را از هم تفکیک کنید و مانند تلویزیونی بشوید که از دو منشأ به آن تصویر مخابره می‌شود و این دو تصویر روی هم می‌افتند. فکر کنید که تصاویر دو کانال تلویزیون شما روی هم بیفتد. در شرایطی که ایده‌های جدید می‌آید بدون آن‌که ما بدانیم آن‌ها از کجا آمده‌اند، در شرایطی که شما در معرض غربزدگی ناآگاهانه هستید امکان بروز اسکیزوفرنی فرهنگی وجود دارد» (خجسته رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۹: ٤٥). مطابق نظر داریوش شایگان، محمد رضا تاجیک که با بهره‌بردن از آموزه‌های ژاک لاکان و پست مدرنیسم با اندیشه‌های هویت چهل تکه داریوش شایگان هم‌گو می‌شود و استدلال می‌کند که «من ایرانی»، در آغازین مرحله بازتعریف خود، نوعی رابطه‌ی این همانی با «انسان غربی» ایجاد کرده و در آیینه‌ی تخیّل، تصویر خود را با تصویر انسان غربی خلط کرد و کیستی خود را در هیبت و هویتِ خود تعریف و تصویر نمود (تاجیک، ۱۳۸٤ :۱۵۰ تا ۱۵۵). اما در مقابل شایگان و تاجیک، حمید احمدی که به سطوح مختلف هویت اجتماعی اعتقاد دارد، بالاترین سطح هویت را «هویت ملی» می‌داند، و آن‌را امری نسبتاً ثابت و قابل ارجاع می‌داند. شیخاوندی پیشنهادی کاربردی برای تکویت هویت ملی در ایران، هویت ملی را مثلثی از ملت، دولت، کشور می‌داند. به باور او «مسأله‌ی تکوین هویت ملی اصولاً پیرو دانش و بینش است که ما در درجه‌ی اول، خارج از خانواده، یعنی در حوزه‌ی عمومی، در مدرسه و در سال‌های بعد هم، از انواع رسانه‌ها کسب می‌کنیم». مشابه شیخاوندی، در نظر مرحوم شاهرخ مسکوب، زبان فارسی یکی ار ابعاد بسیار پراهمیت هویت ملی محسوب می‌شود. او هم‌چنین برای حفظ هویت ملی نقش جدی‌ای را برای «تاریخ» و تاریخ‌نویسی قائل می‌شود. تقی آزاد ارمکی که برای ایران چهار دوره تاریخی را برمی‌شمرد: دوره‌ی باستانی ایران، دوره‌ی اسلامی، دوره‌ی مدرن، دوره‌ی جهانی‌شدن به پربارتر شدن جامعه‌ی ایرانی در گروی تغییرات

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مختلف تاریخی اعتقاد دارد. به همین ترتیب، پیروز مجتهد زاده به مؤلفه‌ی «عدالت‌طلبی» میان ایرانیان تأکید دارد. «میهن‌خواهی[1]، یا وطن‌دوستی فلسفه‌ی سیاسی ویژه‌ای نیست، بلکه غریزه‌ای است که از حس اولیه‌ی تعلق داشتن به مکان و به هویت ویژه‌ی آن و حس دفاع از منافع اولیه‌ی فردی در آن مکان ویژه ناشی می‌شود» (مجتهدزاده، ۱۳۸۷ : ۱۲۸). به‌طور خلاصه آراء اندیشمندان بالا را می‌توان در جدول شماره‌ی یک ملاحظه کرد. به‌جز شایگان (دردوره‌ی دوم) و تاجیک، که هر دو از نوعی تفکر فلسفی پست مدرن بهره می‌برند و هویت ملی را مانند سایر سطوح هویتی، ریزوم وار و کاملاً سیّال می‌بینند (و اساس رشد و توسعه را در پذیرش و احترام به دیگری و گفتگو با دیگری می‌دانند)، سایر اندیشمندان و متفکران منتخب، نسبت به ثباتِ حداقل یکی از ابعاد و وجوه هویتِ ملیِ ایرانی صحّه می‌گذارند و امیدوارند بتوان با پررنگ‌تر کردن آن، به نوعی وفاق و هم‌بستگی بیش‌تر ملی دست یازید.

[1]- Patriotism

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

یادداشت‌ها:

[۱] برای بررسی این اثر از دو مقاله‌ی نقد کتاب که در زمستان ۱۳۷۸ از سوی احمد رضایی و تابستان ۱۳۸۰ توسط عبدالنبی قیم در فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی مطالعات ملی آمده‌است بهره برده‌ایم.

[۲] وجه کهن‌گرایانه

[۳] وجه نوگرایانه

[٤] دیوید میلر هویت ملی را شامل ابعاد پنج‌گانه‌ی زیر می‌داند؛ ۱- باور مشترک و تعهد فعّال: یک ملت زمانی پدید می‌آید که اعضایش یک‌دیگر را به‌عنوان هم‌وطن بپذیرند و باور کنند که در ویژگی‌هایی شریک و سهیم هستند. ۲- قدمت تاریخی (تداوم تاریخی). ۳- منش فعال (هویت فعال): یک ملت به واسطه‌ی تصمیماتی که اتخاذ می‌کند مطرح می‌شود. ملت‌ها اجتماعاتی هستند که با یک‌دیگر عمل می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و به نتیجه می‌رسند. ٤- وابستگی به یک قلمرو خاص (پیوند جغرافیایی). ۵- فرهنگ عمومی مشترک: یک هویت ملی مستلزم شراکت افراد سهیم در برخی ویژگی‌هاست که در گذشته به‌عنوان یک «منش ملی» مطرح بود. (میلر، ۱۳۸۳: ۲۸-۳۲)

از نگاه دیگر نیز «ملت، سرزمین، گذشته تاریخی و عنصر فرهنگی چهار عنصر اساسی هویت ملی قلمداد شده‌اند» (رواسانی، ۱۳۷۱: ۳۷). مؤلفه‌های هفت‌گانه‌ی «تبار مشترک، سرزمین مشترک، زبان مشترک، احساس تعلق به گذشته‌ی تاریخی مشترک، مذهب، هنر، آداب و رسوم و شعایر، احساسات و علایق عاطفی و فکری مشترک، همدلی و هم‌دردی، روابط و مناسبات برادرانه و مبتنی بر همکاری» (پیمان، ۱۳۷٦: ۲۳۰) نیز را برخی به عنوان مهم‌ترین عناصر هویت ملی به حساب می‌آورند.

در نگاه جامعه‌شناختی که به نظر می‌رسد الگوی کارآمدتری برای تبیین عناصر و ابعاد هویت ملی است، تقسیم عناصر هویت ملی به ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی و زبانی مورد توجه است. از این منظر ساحت‌های مختلف هویت ملی در قلمرو خود شفاف و کامل‌تر خواهند شد (ر.ک: حاجیانی، ۱۳۸۰؛ حیدری، ۱۳۸۳: ۳٤٦).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

منابع و مآخذ

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰) **مدرنیته‌ی ایرانی: روشنفکران و پارادایم فکری عقب ماندگی در ایـران**، تهران: اجتماع.

۲. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸٦) **فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن**، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

۳. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹) **جامعه‌شناسی ایران: جامعه‌شناسی مناسبات بین نسلی**، تهران: نشر علم.

٤. آزاد ارمکی، تقی و شالچی، وحید (۱۳۸٤) «دو جهان ایرانی: مسجد و کافی‌شاپ»، **فصلنامه‌ی مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، سال اول، شماره‌ی چهار.

۵. آزاد ارمکی، تقی و وکیلی، عارف و مدیری،فاطمه (۱۳۸۹) «خانواده‌ی ایرانی، فروپاشی یا تغییرات بنیادی ...»، **فصلنامه‌ی خانواده و پژوهش**، سال هفتم، شماره‌ی یک، شماره‌ی پیاپی ۹.

٦. احمدی، حمید (۱۳۷۸) **قومیت وقوم‌گرایی**، تهران: نشر نی.

۷. احمدی، حمید (الف۱۳۸٤) «**هویت ملی: ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن**»، **درس گفتارهایی درباره‌ی هویت ملی در ایران**، داوود میرمحمدی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

۸. احمدی، حمید (۱۳۸۸) **بنیادهای هویت ملی ایرانی**، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۹. بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷) **روشنفکران ایرانی و غرب**، ترجمه‌ی جمشید شیرازی، تهران: نشر و پژوهش فرزان روز.

۱۰. تاجیک، محمد رضا (۱۳۸٤) **روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان**، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

۱۱. تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۹) «روشنفکران ایرانی و معنای هویت ملی»، **فصلنامه‌ی مطالعات ملی**، سال دوم، شماره‌ی پنج.

۱۲. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) **هویت اجتماعی**، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.

۱۳. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰) «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، **فصلنامه‌ی مطالعات ملی**، شماره‌ی ۵.

۱٤. حقدار، علی‌اصغر (۱۳۸۵) **داریوش شایگان و بحران معنویت سنتی**، تهران: کویر.

۱۵. حیدری، محمد (۱۳۸۳) «**هویت و امنیت ملی**»، **در مبانی نظری هویت و بحران هویت**، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۱۶. خجسته رحیمی، رضا و هاشمی محمد منصور (۱۳۸۹) «چه بخواهم، چه نخواهم شرقی‌ام»، **مهرنامه**، سال اول، شماره‌ی دو.

۱۷. دوران، بهزاد و محسنی، منوچهر (۱۳۸۳) «**هویت، رویکردها و نظریه‌ها**»، **بحران هویت**، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

۱۸. رضایی، احمد (۱۳۷۸) «قومیت و قوم‌گرایی: از افسانه تا واقعیت»، **فصلنامه‌ی مطالعات ملی**، سال نخست، شماره‌ی ۲و۳.

۱۹. رواسانی، شاپور (۱۳۷۱) «شرق وطن همه‌ی ما»، **ایران فردا**، سال اول، شماره سوم، مهر و آبان.

۲۰. روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۳) **گفتارهایی درباره‌ی هویت ملی در ایران**، تدوین داود میرمحمدی، تهران: تمدن ایرانی.

۲۱. شایگان، داریوش (۱۳۵٤) «بینش اساطیری»، **الفبا**، تهران دوره‌ی اول ، شماره‌ی ۵، ۱-۸۳ .

۲۲. شایگان، داریوش (۱۳۷۱) **آسیا در برابر غرب**، تهران: انتشارات باغ آینه.

۲۳. شایگان، داریوش (۱۳۸٦) **افسون‌زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیّال**، ترجمه‌ی فاطمه ولیانی، تهران: نشر و پژوهش فرزان روز.

۲٤. شیخاوندی، داور (الف۱۳۷۸) «میزگرد وفاق ملی»، **فصلنامه‌ی مطالعات ملی**، سال اول، شماره‌ی اول.

۲۵. شیخاوندی، داور (ب۱۳۷۸) «اسطوره‌ی نوروز: نماد همبستگی ملی اقوام ایرانی»، **فصلنامه‌ی مطالعات ملی**، سال اول، شماره‌ی دو و سه.

۲٦. شیخاوندی، داور (۱۳۷۹) **تکوین و تنفیذ هویت ایرانی**، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۲۷. شیخاوندی، داور (۱۳۸۰) **ناسیونالیسم و هویت ایرانی**، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۲۸. صنیع اجلال، مریم (۱۳۸٤) **درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی**، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

۲۹. گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۰) «بحران هویت»، **فصلنامه‌ی مطالعات ملی**، سال سوم، شماره‌ی دهم.

۳۰. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷) **دموکراسی و هویت ایرانی**، تهران: انتشارات کویر.

۳۱. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۳) «**هویت و اصالت**»، **مبانی نظری هویت و بحران هویت**، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی تهران: پژوهشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

۳۲. میرمحمدی، داوود (۱۳۸٤) **گفتارهایی درباره‌ی هویت ملی در ایران**، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

۳۳. میلر، دیوید (۱۳۸۳) **ملیت**، ترجمه داود غرایاق‌زندی، تهران: تمدن ایرانی.

۳٤. وکیلی، عارف (۱۳۹۰) «آسیب‌شناسیِ اندیشمندان ایران: با در نظر گرفتن آرای رندال کالینز»، **ماهنامه‌ی گزارش**، شماره‌ی ۲۲٦.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]